

## سیری در دیوان صائب

مجید اوحدی (یکتا)

ایران از لحاظ شعر و ادب اگر غنی‌ترین ملل جهان نباشد لاقلاً باید او را در ردیف اول و صف مقدم کشور های گیتی دانست . کمتر کشوری باندازه ایران نویسنده و شاعر در دامان خود پرورانده و نظیر شعرای بزرگ ما بعالم شعر و ادب تحویل داده است . امثال فردوسی ، نظامی ، مولوی ، سعدی و حافظ نه تنها در ایران بی نظیرند بلکه دور از هر گونه تعصب باید اذعان کرد که مانند آنها در سایر ملل جهان نیز کمتر میتوان یافت .

ما در مقام نیستیم که در این جابرتری شعرای خود را ثابت کنیم بلکه مقصود اینست که بدانیم آثار هر يك از آنها تا چه حد در افکار و آراء و عقاید جامعه ایرانی رسوخ کرده و در زندگی مردم تا چه اندازه اثر گذاشته است . این بحث یکی از مباحث شیرین و در عین حال مفصل و عمیقی است که در سایر کشورها رواج کامل دارد و چه بسا ممکن است که درباره يك شاعر ده ها کتاب و رساله ساخته و پرداخته میشود و باینگونه مسائل بررسی میکنند و آثار او را مورد تجزیه و تحلیل قرار میدهند اما متأسفانه در ایران کمتر سابقه دارد که در اطراف آثار شاعر یا نویسنده قلمفرسائی کنند و نویسندگان ما در مقام نبوده‌اند که وارد این قبیل مباحث بشوند تا معلوم گردد که ارزش معنوی فلان شاعر چیست و آثار کدام يك از آنها بیشتر در افکار جامعه نفوذ کرده و در ادوار مختلف تا چه حد مقبولیت عامه یافته‌اند . در این جا ما فقط بذکر يك تن از آنان یعنی محمد علی صائب تبریزی اصفهانی اکتفا می‌کنیم و تا آنجا که میسر و مقدور است آثار او را مورد بحث

قرار میدهم .

در یکی از جلسات هفتگی بزم صائب<sup>۱</sup> از طرف بعضی دوستان باین مطلب اشارتی رفت و بر بنده تکلیف شد که تحقیقاتی در این باب بکنم و با اینکه بعلمت قلت بضاعت و عدم احاطه بر کلیه آثار صائب انجام این مهم برای بنده محال و بالا اقل دشوار مینمود معینا بمصداق لایدرک که لایترک که امتثال او امر دوستان را واجب شمرده و بنوشتن این سطور مبادرت ورزید امید آنکه این تحقیقات باعث شود که دیگران که از هر جهت شایستگی بیشتری دارند در مقام برآمده بحث درباره اشعار این شاعر و سایر گویندگان رادنبال کنند تا ارزش آنان بر ایرانیان خصوصاً و بر جهانیان عموماً واضح و آشکار گردد.

درین اهل شعر و ادب کمتر کسی را میتوان سراغ کرد که بادیوان صائب سرو-کاری نداشته و لا اقل ایاتی چند از تک بیت های نغز او در گنجینه خاطر نسپرده باشد. صائب یکی از شعرای بزرگ و معدود است که در عهد سلاطین صفوی یعنی روزگارانی که بازار شعر و شاعری رواج و رونقی نداشت ظهور کرد و ایران و هند را باغزلیات دلنشین و ایات رنگین خود صاحب مکتبی جدید ساخت ظهور سعدی و حافظ در قرن هفتم و هشتم بعد از شعرای عهد سامانی ، غزنوی و سلجوقی چندان مایه شگفتی و اعجاب نیست اما بعد از این دو تن شاعر بزرگوار که پایه شعر فارسی را با غلاترین درجه کمال خود رساندند ظهور شاعری که بتواند مقام و قربتی برای خود تحصیل کند کار سهل و آسانی نیست . صائب از آن جهت بزرگ است که با وجود گویندگانی چون حافظ و سعدی توانست خودنمایی کند و با ابتکار یا تکمیل سبک باصطلاح هندی مکتب جدیدی در خوره وسیع ادبیات باز نماید و شعر فارسی را که تا قبل از او کامل و بی عیب جلوه میگرد و هیچکس تصور نقصانی در آن نمی نمود در مسیر دیگری که بی سابقه و یا کم سابقه بود سوق داده و آنرا بمرتبه کمال برساند .

بزم صائب همه هفته روزهای جمعه از ساعت هشت صبح تا ۱۲ ظهر در محل آرامگاه صائب تشکیل میشد ولی متأسفانه بمللی که مقام ذکر آن نیست چندی است تعطیل شده و دیگر جلسات خود را تشکیل نداده است .

کناه صائب این بود که چند قرن دیر آمد و یاد سه قرن زودتر ظهور نمود .  
ظهورش وقتی بود که شعر حکم دانه سوخته را داشت که در شوره زار کشت کنند چنانکه  
خود گوید :

صائب آنان که در این عهد سخن صرف کنند      دانه سوخته در شوره زمین میکارند  
و باز گوید :

درسرخ از عرفی و طالب ندارد کوتاهی      عیب صائب این بود کز زمره اسلاف نیست  
صائب روی هم رفته دل خوشی از ایران نداشت و چون متاع خود را بی خریدار دید  
قصدهزیمت بهند کرد و شش تا هشت سال با کمال احترام تحت توجه ظفر خان<sup>۴</sup> که  
اشعاری در مدح او سروده بسر برد اما باز هم طبع بلندش راضی نشد و دوباره بوطن مألوف  
باز گشت .

صائب در این باره گوید :

داشتم شکوه ز ایران بتلافی گردون      در فرامشکده هند رها کرد مرا  
و باز در جای دیگر فرماید :

از شب نشین هند دل من سیاه شد      عمرم چو شمع در قدم اشک و آه شد  
پنداشتم ز هند شود بخت تیره سبز      این خالک هم علاوه بخت سیاه شد

صائب چنانکه از آثارش بخوبی پیداست بوطن خود ایران و بالاخص اصفهان

۱ - طالب آملی مولود منشاء آن آمل است بهندوستان رفته و مورد تقرب شاه سلیم  
واقع شده و صاحب دیوان است (آتشکده آذر) قرابتی با حکیم رکنا داشته و حکیم وفاتش را در  
این رباعی گفته است :

فرزند عزیز و طالب خویشم رفت      ز این واقعه ها چه بادل ریشم رفت  
من بودم و آن عزیز در عالم خاک      خاکم بر سر که آنهم از پیشم رفت

وی ملک الشعراء شاه جهان بوده و در جوانی فوت کرده ( نصر آبادی ۲۲۳ )

۲ - میرزا حسن اله فرزند خواجه ابوالحسن است که در زمان اکبر پادشاه  
بهندوستان رفته و بعد از وی ظفر خان بهمان شغل پدر مشغول بوده و در زمان شاه جهان صاحب  
صوگه کشمیر بوده است و احسن تخلص میکرده ( تذکر نصر آبادی صفحه ۵۷ )

بی نهایت علاقه مند بوده و با آنکه در هندوستان همه نوع مورد احترام و اکرام واقع  
 میشده باز می بینیم که از اقامت در آنجا اظهار دلتنگی میکند و گاهی آنرا هند جگر خوار  
 می نامد :

صائب از هند جگر خوار برون می آیم دستگیر من اگر شاه نجف خواهد شد  
 و این دلتنگی دلیل قاطعی است بر اینکه وطن خود را چون جان عزیز می داشت  
 و توطن در اصفهان را بر اقامت در هندوستان ارجح می شمرده است چنانکه گوید :

زنک کدورت از دل غربت پرست من بی صیقل جلای وطن وانمیشود  
 صائب کجارویم که هر جا که میرویم از سر هوای حب وطن وانمیشود  
 یا آنجا که گفته است :

تا بلبل باغ فرح آباد توان شد صائب هوس گلشن کشمیر ندارد  
 در عین حال که صائب در موارد بسیار از هند اقامت در آنجا کله و شکایت میکند  
 مشاهده میشود که گاهی هم از هندوستان بخوبی یاد کرده است اما بهیچوجه دل بستگی  
 بهند را بر عشق بوطن ترجیح نمیدهد :

میکنم از سر برون صائب هوای خلد را بخت اگر از ساکنان شهر کشمیر کند  
 صائب شهرت خود را مدیون هند دانسته است و در آثارش این معنی مشهود است  
 چنانکه فرماید :

پیش از این هر چند شهرت داشت در ملک عراق سیر ملک هند صائب را بلند آوازه کرد  
 و در جای دیگر گوید :

هند را چون نستایم که در این خاک سیاه شعله شهرت من جامه رعنائی یافت  
 از آنجائی که هر شاعری تحت احساسات ضد و نقیض خود قرار میگیرد صائب هم  
 از این قاعده مستثنی نبوده و با اینکه شهرت خویش را مرهون هند است می بینیم که ایران  
 را برای عرضه متاع شعر برهند رجحان میدهد و میفرماید :

چون بهند ستان گوارانست صائب طرز تو به کسه بفرستی بایران نسخه اشعار را  
 اما بطوری که گفتیم هر شاعری بمقتضای دقت تابع احساسات خود میشود و

بدون توجه باینکه قبلاخوش بینی خود را در موردی ابراز داشته به تبعیت از احساسات نسبت بهمان چیز و همان مورد اظہار نفرت و بدبینی میکند و تناقض در آثار صائب نیز از همین قبیل و همین مقوله است .

### دیوان صائب

دیوانی که مأخذ نویسنده در تنظیم این مقالات قرار گرفته دیوان چاپی اوست که اول در سال ۱۲۹۲ هجری و بعد در سال ۱۹۰۶ میلادی در هندوستان بطبع رسیده و این نسخه مانند اکثر کتب چاپ هند مشحون از غلط و سر تا پا مغشوش است و بقول دردی اصفهانی<sup>۱</sup> که گفته :

کاتب هند بود لایعلم در کفش استرمه باید نه قلم

ایکاش کاتب هندی دست از نوشتن کتب فارسی برمیداشت و بجای قلم استره در کف میگرفت . از دیوان صائب یکی هم در تهران بچاپ رسیده که قطع نظر از مقدمه آن که بقلم فاضل ارجمند و شاعر گرانمایه آقای امیری فیروز کوهی است و ارزش کتاب را دوچندان کرده از جهت متن دست کمی از چاپ هند ندارد بلکه در بعضی موارد اغلاطش بیشتر است و بقدر مسموع فاضل معظم له مشغول تصحیح و تحشیه دیوان صائب هستند و امیدواریم بهمت ایشان دیوانی از هر حیث منقح در دسترس علاقه مندان قرار گیرد و از نشر نسخ مغلو ط چاپ هند مستخلص شویم باری دیوان چاپ هند حاوی حدود ۲۴ هزار بیت است که قسمت اعظم آن غزل است و شامل چند قصیده و تعدادی قطعات دوبیتی و سه بیتی نیز هست و اگر گفته های تذکره نویسان که تعداد اشعار صائب را تا ۱۲۰ هزار بیت بر شمرده اند صادق باشد باید گفت صدی هشتاد اشعار وی از دست رفته و فقط صدی بیست آن باقی مانده است . بنا بر آنچه میرزا محمد طاهر نصرآبادی

۱ - مرحوم محمد اسامیل دردی اصفهانی فرزند ارشد میرزا ابراهیم شاعر بزرگ قرن سیزدهم هجریست که در جوانی به هندوستان رفت و در حیدرآباد دکن سکونت گزید و در مدت حیات طولانی خود کتبی نظماً و نثرأ از خود بیادگار گذاشت و همانچاهم وفات کرد اولاد و احفادش هنوز در حیدرآباد هستند .

متعرض شده دیوان صائب در سال ۱۰۸۰ هجری یعنی شش سال قبل از فوت او جمع آوری

شده و میرزا امین نصرآبادی تاریخ تمام آنرا بدین طریق سروده است :

شد از پی تاریخ کتاب چو گهر (نظم و در نیکی از آن درج درر)

مهمل معجم متصل و منفصلش هر يك دهد از سال تمامیش خبر

وقتی حروف نقطه دار وی نقطه مصرع : «نظم و درر نیکی از آن درج درر» را

جدا گانه حساب کنیم ۱۰۸۰ بدست می آید همچنین اگر حروف متصل و منفصل آن مصرع

را علیحده بحساب بیاوریم باز همان ۱۰۸۰ حاصل میشود . با این وصف که دیوان وی در

زمان حیات او جمع آوری شده و تذکره نویس معاصرش دیوان او را حاوی ۱۲۰ هزار

بیت میداند بسیار بعید مینماید که نزدیک یک پنجم آن بتصاریف زمان مفقود شده باشد

بهر صورت آنچه در این سلسله مقالات بنظر خوانندگان محترم میرسد مأخوذ از همان

دیوان چاپی اوست که بدان اشاره رفت و استنباطات نویسنده نیز محدود بهمان

چاپ است.

### شرح حال صائب:

همانطور که در صدر این مقاله معروض افتاد ما در مقام آن نیستیم که شرح

زندگانی یا باصطلاح دیگر بیوگرافی صائب را برشته تحریر در آوریم زیرا علاوه

بر اینکه تذکره نویسان کم و بیش حالات او را ضبط کرده اند دانستن اینکه فلان شاعر

در چه تاریخ تولد یافته و چند سال زیسته و چه وقت بدار باقی شتافته چندان مهم نیست

بلکه موضوعی که در درجه اول اهمیت قرار دارد فحص و بحث در آثار شاعر است تا معلوم

شود ارزش آثار او چیست و عقاید و افکار او کدام است و چه تأثیری محیط در او کرده و

چه اثری او در محیط بجای گذاشته و خدمات وی در عالم ادب تا چه حد و بچه پایه است

و باز معلوم شود که نظر او در باره متقدمان از شعرا چه بوده و معاصران خود را با چه نظر

و چگونه تلقی کرده و نفوذ کلامش حین حیات و بعد از آن چه بوده است و ما در صددیم

که بنیان مقالات خود را بر همین اساس قرار دهیم و تا آنجا که مقدور و میسر است

این موارد را از هم باز نمائیم و در دسترس علاقه مندان صائب بگذاریم بمنه و کرمه.

## نظر صائب نسبت به متقدمان از شعراء :

از بین شعرای متقدم صائب نسبت به جلال الدین بلخی بیش از همه توجه داشته و با تتبع از طرزوی مباحی بوده است - صائب ۲۵ غزل از غزلیات مولوی را استقبال کرده و همه جا او را بنام عارف روم - مرشد روم - مولانا و پیر بلخ نامیده و علاوه بر آن چند جا از وی بیزرگی و تجلیل یاد میکند از آن جمله :

مرید مولوی شمس تا نشد صائب      نکرد در کمر عرش دست گفتارش

و نیز فرماید :

سالها اهل سخن باید که خون دل خوردند      تا چو صائب آشنای طرز مولانا شوند

جای دیگر میگوید :

هنگامه ارباب سخن چون نشود گرم      صائب سخن از مولوی روم در افکند

بعد از ملای روم صائب از حافظ مکرر یاد کرده و ۱۸ غزل از او استقبال نموده است يك جا تتبع غزل خواجه را بی ادبی شمرده :

رواست صائب اگر نیست از ره دعوی      تتبع غزل خواجه گر چه بی ادبی است

و در جای دیگر استقبال از وی را به بی بصری تعبیر میکند :

صائب چه توان کرد بتکلیف عزیزان      ورنه طرف خواجه شدن بی بصری بود

گاهی خود را مرید حافظ قلمداد کرده است آنجا که گوید :

ز بلبلان خوش الحان این چمن صائب      مرید زمزمه حافظ خوش الحان باش

صائب چند بار بلبل شیراز را «حافظ شیرین سخن» خوانده و در جایی قصد خویش را بصراحت بیان داشته است در این بیت :

در جواب غزل حافظ اگر سستی کرد      نیست تقصیر ز صائب ز من این مشکل بود

صائب با تعبیری لطیف خود را راوی اشعار حافظ میخواند :

نغمه حافظ شنو ز خانه صائب      چند نشینی که خواجه کی بدر آید

وبالاخره از عان میکند که اشعار حافظ همه وهمه فردا انتخاب است و در این

معنی گوید :

هلاک حسن خداداد او شوم که سراپا  
چو شعر حافظ شیراز انتخاب ندارد

علاوه بر آنچه ذکر شد صائب سه غزل از سعدی، چهار غزل از اوحدی اصفهانی  
مراغهای یکغزل از خواجه نصیر، دوغزل از کمال الدین اسمعیل یکغزل از امیر خسرو  
دهلوی دو غزل از سنائی غزنوی دوغزل از عطار نیشابوری دوغزل از قاسم انوار یکغزل  
از شیخ مغربی و یکی هم از اهلی شیرازی استقبال کرده و از آنها بخوبی یاد میکند. نکته  
قابل توجه اینکه در تمام این غزلهای استقبالی سبک مخصوص خود را کاملاً حفظ کرده  
و تحت تأثیر طرز هیچ یک از شعرائی که مورد استقبال قرار گرفته اند واقع نشده است.  
برای اینکه خوانندگان بهتر بچگونگی این امر پی ببرند یکی دوغزل که باصطلاح  
خود بسعدی و حافظ جواب گفته در این جا ذکر می کنیم تا هم مقایسه بین گفته آنان و گفتار  
صائب شده باشد و هم خوانندگان محترم توجه کنند که چگونه برخلاف غالب شعرا،  
صائب از طرز کلام خود اندکی منحرف نشده و از گفته شعرای مورد استقبال الهامی  
نگرفته است :

### استقبال از حافظ :

اگر رفیق شفیقی درست پیمان باش  
ز خار زار تعلق کشیده دامان باش  
ز بخت شور مکن روی تلخ چون دریا  
قد نهال خم از بار منت ثمر است  
در این دو هفته که چون گل در این گلستانی  
تمیز نیک و بد روزگار کار تو نیست  
کدام جامه به از پرده پوشی خلق است  
خودی بوادی حیرت فکنده است تورا

حریف حجره و گرمابه و گلستان باش  
بهر چه می کشدت دل از آن گریزان باش  
کشاده روی ترا ز زخم با نمکدان باش  
ثمر قبول مکن سرو این گلستان باش  
کشاده روی ترا از می پرستان باش  
چو چشم آینه در خوب وزشت حیران باش  
پیوش چشم خود از عیب خلق و عریان باش  
برون خرام ز خود خضر این بیابان باش



درون خانه خود هر کدا شه‌نشاہ است      قدم برون منہ از حد خویش و سلطان باش  
 ز بلبلان خوش الحان این چمن صائب  
 مرید زمزمه حافظ خوش الحان باش

### استقبال از سعدی

هر کسی را نتوان گفت که صاحب نظر است      عشقبازی دگر و نفس پرستی دگر است  
 زمین چه حاصل که رخ یار مراد نظر است      چشم حیرت زدگان حلقه بیرون در است  
 گر چه موی کمر رسته جان باریک است      جاده حسن سلوک از همه باریکتر است  
 تکیه بردوستی ساخته خلق مکن      کاین بنائی است که ناساخته ز یروز بر است  
 توشه بردار که آئین سبکباران نیست      جگر خویش خورد هر که بپاهم سفر است  
 پنبه برداغ دل هر که گذاری امروز      تیغ خورشید قیامت چو بر آید سپر است  
 خار را نشنه جگر سر به بیابان ندهد      هر که چون آبله در راه طلب دیده و راست  
 صائب این آنغزل حضرت سعدی است که گفت  
 عشقبازی دگر و نفس پرستی دگر است

آنچه ذکر شد غزلیاتی است که صائب بقول خود جواب گفته و نام صاحبان  
 غزل را در مقطع غزل خود صراحتاً یاد کرده است. علاوه بر آنچه گفتیم صائب ۶۷  
 غزل با استقبال حافظ و ۲۲ غزل با استقبال سعدی ساخته که ذکر آن از آنها در غزلهای خود  
 نکرده است و اگر بجز اینهم تمام این غزلها را نقل کنیم اطناب ممل خواهد بود و  
 ضرورتی هم ندارد لذا از ذکر آن خودداری کرده و بنقل چند مطلع از صائب اکتفا  
 می کنیم.

### در استقبال از حافظ

چه بهشتی است که آن بند قبا بکشایند      در فردوس بروی دل ما بکشایند

کمال حسن کجا دیده پر آب کجا شکوه بحر کجا خیمه حباب کجا  
 ☆☆☆  
 ستاره سوخته عشق را پناهی نیست در آفتاب قیامت گریز گاهی نیست  
 ☆☆☆  
 برگ عیش چمن ایغچه دهان این همه نیست دولت ابر بهار گذران این همه نیست  
 ☆☆☆  
 جان بتنگ آمد ز غفلت غمگسار انرا چه شد دل بجان آمد ز وحشت دل شکار انرا چه شد

### در استقبال از سعدی

نه سادگی است بفرزند هر که خرسند است که مادر و پدر غم وجود فرزند است  
 ☆☆☆  
 قفس تنگ فلک جای پرافشانی نیست یوسفی نیست در این مصر که زندانی نیست  
 ☆☆☆  
 می حرام است در آن بزم که هشیاری هست خواب تلخ است در آن خانه که بیماری هست  
 ☆☆☆  
 فسردگان که طلسم وجود بشکستند از این چه سود که چون کف بی بحر پیوستند  
 ☆☆☆

خط سبز تو محال است که از دل برود این نه نقشی است که هر گز مقابل برود  
 در نظر اهل فن پوشیده نیست که از همین نمونه هائی که بدست دادیم کاملاً این  
 نکته هویدا است که صائب پیروی از طرز حافظ و سعدی نکرده و همانطور که اشعار این  
 دو گوینده بزرگ معرف زبان آنها است ایات صائب نیز بوی سخن خودش را میدهد و  
 بخوبی واضح است که گوینده جز صائب دیگری نیست .  
 ناتمام